

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

(در جنگ علیه عراق طی سال های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳)

نویسنده:

ترزا رینولد

با مقدمه

دکتر اصغر افتخاری

مترجم:

مجید رسولی



قدرت نوم و سیاست خارجی آمریکا
(در جنگ علیه عراق طی سالهای ۱۹۹۱-۲۰۰۳)

تألیف: ترزا رینولد

ترجمه: مجید رسولی

با مقدمه: دکتر اصغر افتخاری

ناشر: دانشگاه امام صادق (ع)

ویرایش و صفحه‌آرا: محمد روشنی

طرح جلد: گلناز حسامی

شماره‌گان: ۲۵۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۶۸۵

ISBN: 978-600-5574-68-5

حق چاپ و نشر و نسخه‌برداری دیجیتالی محفوظ است.

تهران، بزرگوار شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، ص.پ، ۱۴۶۰۵-۱۵۹ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

منشده:	ترزا رینولد، ترزا رینولد
عنوان و نام پایه‌گذار:	قدرت نوم و سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ در پیشنهاد ترزا رینولد، منتشر شده
رسولی:	
منتخصات نشر:	تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹
منتخصات ناشری:	۲۱۷ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۶۸۵
ویرایش فهرست نویسی:	فیبا
پادشاه:	پادشاه
عنوان دیگر:	آمریکا در جنگ علیه عراق طی ماههای ۱۹۹۱-۲۰۰۳
موضوع:	عراق - تاریخ - حکمه پلات، مصطفی - ۲۰۰۳
موضوع:	ایران، ایران - روابط خارجی - عراق
نامه افزوده:	رسانی، محبی، ۱۳۵۵ - مترجم
نامه افزوده:	دانشگاه امام صادق (ع)
ردی پندی انتگره:	D5V972/4/57-۱۳۸۹
ردی پندی دیجیتی:	۹۵۶۷۰۴۳
شماره کتابخانه ملی:	۳۰۴۳۰۱۲

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر
۱۱.....	نرم افزارگرایی در سیاست خارجی؛ با تأکید بر دیدگاه امام خمینی <small>رهنما</small>
	دکتر اصغر افتخاری
۱۱.....	مقدمه
۱۲.....	۱. عناصر سخت و نرم در انگوی سیاست خارجی
۱۲.....	۱-۱. ایده سیاست خارجی
۱۳.....	۱-۲. رفتار سیاست خارجی
۱۴.....	۱-۲-۱. سطح رفتاری کلان
۱۵.....	۱-۲-۲. سطح رفتاری خرد
۱۵.....	۱-۳. سازمان سیاست خارجی
۱۶.....	۱-۳-۱. سازمان اداری
۱۶.....	۱-۳-۲. سازمان انسانی
۲۰.....	۲. نرم افزارگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۶ □ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

۲-۱. تکلیف‌گرایی؛ ایده سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی <small>ره</small>	۲۰
۲-۱-۱. اصل دعوت	۲۲
۲-۱-۲. اصل مقابله با ظلم	۲۳
۲-۱-۳. صلح‌گرایی	۲۴
۲-۱-۴. استقلال طلبی	۲۵
۲-۱-۵. استعلام مبنی بر عدالت	۲۶
۲-۱-۶. اتحاد اسلامی	۲۶
۲-۲. بازخوانی منافع ملی؛ رفتار سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی <small>ره</small>	۲۸
۲-۲-۱. اصل عدم تعارض	۲۸
۲-۲-۲. اصل مرجعیت مصالح دینی	۲۹
۲-۳. نرم‌افزار‌گرایی و نهادمندی؛ سازمان سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی <small>ره</small>	۳۱
۲-۳-۱. اصل اصالت در مقابل تشبه	۳۲
۲-۳-۲. اصل تعهد و تخصص	۳۲
نتیجه گیری	۳۳
یادداشت‌ها	۳۵
فهرست منابع	۳۷

کلیات	۳۹
۱. مقدمه	۱
۱-۱. موضوع بحث	۴۱
۱-۲. ساختار کتاب	۴۲
۲. وضعیت ادبیات روابط بین‌الملل	۴۵
۳. طراحی زمینه نظری؛ قدرت نرم چیست و چگونه آن را بشناسیم؟	۴۸
۳-۱. مشکلات مربوط به تلقی ستی از قدرت	۵۲

۷ فهرست مطالب

۱-۱. قدرت به مثابه منبع در برابر قدرت به مثابه تأثیر بر نتایج.....	۵۲
۱-۲. قدرت به عنوان خاص موضوع: مسائل مفهومی	۵۴
۲. مقدمه‌ای بر اشکال قدرت.....	۵۶
۳. منابع قادرت‌های سخت و نرم.....	۵۸
۳-۱. هنجرها.....	۶۰
۳-۲. مشروعيت	۶۳
۳-۳-۱. نقش سازمان‌های بین‌المللی	۶۶
۳-۳-۲. اعتبار.....	۷۰
۳-۳-۳. صلاحیت در تعیین دستور کار.....	۷۳
۳-۳-۴. مهارت‌های ارتباطی.....	۷۵
۳-۳-۵. توانایی کسب توافق	۷۷
۴. سازوکارهای پذیرش قدرت نرم و سخت.....	۸۰
۵. چگونگی شناخت قدرت نرم	۸۲
۶. تحلیل جنگ اول خلیج فارس.....	۸۵
۶-۱. تاریخچه	۸۶
۶-۲. تنظیم دستور کار.....	۹۰
۶-۳. هنجرها، مشروعيت و سازمان ملل	۹۱
۶-۳-۱. ملاحظات اولیه.....	۹۱
۶-۳-۲. استراتژی آمریکا.....	۹۴
۶-۳-۳. پاسخ جامعه بین‌المللی	۱۰۲
۶-۳-۴. استراتژی اتحاد جماهیر شوروی	۱۰۳
۶-۳-۵. استراتژی کشورهای عربی.....	۱۰۷
۶-۳-۶. استراتژی چین	۱۱۰

۸ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

۶-۳-۷. استراتژی بریتانیای کبیر و فرانسه.....	۱۱۱
۶-۳-۸. استراتژی آلمان و ژاپن.....	۱۱۲
۶-۴. ارزیابی.....	۱۱۴
۶-۴-۱. ارزیابی میزان اعتبار.....	۱۱۴
۶-۴-۲. ارزیابی توافق.....	۱۱۷
۶-۵. جمع‌بندی.....	۱۲۳
۷. تحلیل جنگ دوم خلیج فارس (۲۰۰۲-۲۰۰۳).....	۱۲۷
۷-۱. تاریخچه.....	۱۲۸
۷-۲. تنظیم دستور کار.....	۱۳۱
۷-۳. هنجارها، مشروعيت و اعتبار.....	۱۳۶
۷-۴. سازمان ملل متحد.....	۱۴۱
۷-۵. ارتباط و ایجاد توافق.....	۱۴۹
۷-۶. بررسی تطبیقی.....	۱۵۵
۷-۷. ملاحظات داخلی و اهداف نظامی.....	۱۵۹
۷-۷-۱. تأثیر عوامل داخلی.....	۱۵۹
۷-۷-۲. تفاوت در اهداف جنگ.....	۱۶۴
۸. نتیجه‌گیری.....	۱۶۷
یادداشت‌ها.....	۱۷۳
منابع.....	۲۰۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا لَهُمَا اللّٰهُ أَكْمَدَ لِلّٰهِ الْذِي فَضَّلَنَا

عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

مطالعه نظریه قدرت نرم؛ اگر چه از حیث فلسفی و شناختی امری ضروری و جذاب می‌نماید؛ اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که «قدرت نرم» صرفاً یک نظریه تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه دارای ارزش عملیاتی می‌باشد. معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با عنایت به ضرورت توجه به بعد کاربردی نظریه قدرت نرم، نسبت به انتخاب، ترجمه و نشر این اثر اقدام نموده است.

با عنایت به پروژه کلان قدرت نرم که تاکنون بیشاز ده عنوان از آن تهیه و منتشر شده است؛ چنین به نظر می‌پسد که اثر حاضر بدلیل داشتن رویکردی عملیاتی و تأکید بر تحلیل دو مورد مطالعاتی مشخص، در خور توجه و مطالعه باشد.

ناشر اگر چه تحلیل‌های ارایه شده از سوی مؤلف را بدلیل ابتناء بر رویکرد غربی، تماماً قرین صحت نمی‌داند؛ اما داشتن دو ویژگی «انتقادی» و

۱۰ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

«طبیقی» این نقیصه را تدارک نموده و مطالعه آن را برای علاقه‌مندان به مطالعه قدرت نرم توجیه و ضروری می‌سازد.

ناشر صمن استقبال از نظرات اصلاحی و تکمیلی، آمادگی خود را برای دریافت و نشر سایر متون مرتبط - بویژه با تأکید بر رویکردهای اسلامی - ایرانی و توجه به مسائل خاورمیانه و ایران اعلام می‌دارد. امید آن که از این طریق گفتمان اسلامی - ایرانی «قدرت نرم» بیش از پیش تقویت و قابل عرضه عمومی گردد.

معاونت پژوهشی

نرم افزار گرایی در سیاست خارجی؛

با تأکید بر دیدگاه امام خمینی رحمه الله عليه

دکتر اصغر افتخاری^۱

مقدمه

یورگن هابرمانس (Jürgen Habermas) معتقد است که مهمترین تعارض در عرصه حیات بشری متعلق به تعارض‌های رخ داده میان «نظریه - عمل» است که به هنگام عملیاتی نمودن نظریه‌ها پدید می‌آیند. به همین دلیل است که واقع گرایان در مقام نقد آرمان گرایان، بیش از هر چیزی بر «اصول گرایی تخیلی» ایشان تأکید دارند که مانع از اعمال مدیریت کارآمد آرمان گرایان بر ورندهای محیطی می‌شود. به تعبیر واقع گرایانی چون مورگنتا (Hans Morgenthau) و «کار» (A.H.Carr) گرایان در عرصه مناسبات بین‌المللی نشان داده که «نگرش ناکجا آبادی» در

۱. عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

- <http://www.Eftekhary.ir>
- Eftekhari_asg@yahoo.com
- Asg.eftekhari@gmai.com

۱۲ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

مواجهه با «محیط عینی» جز بحران زایی، نتیجه‌ای دیگر به بار نمی‌آورد
. (See Morgenthau 1985)

با این توضیح مشخص می‌شود که در عرصه سیاست خارجی، دولتها با سوالی مشابه با آنچه که هابرمانس در حوزه فلسفه بدان اشاره داشته، مواجه‌اند؛ و آن اینکه: چگونه می‌توان بین بنیادهای ثابت عمل سیاسی در عرصه خارجی و شرایط متحول حاکم بر این محیط جمع نمود. فرضیه مؤلف مبنی بر امکان - و حتی ضرورت - جمع بین دو اصل، نگارنده را در این نوشتار به آنجا رهنمون می‌شود تا نخست به تبیین نظری الگوی پیشنهادی و سپس تحلیل آن با عنایت به تجربه جمهوری اسلامی همت گمارد؛ تا از این طریق جایگاه اصول ثابت را در حوزه سیاست خارجی به مثابه کانون‌های تولید قدرت نرم کشور، بیان نماید.

۱. عناصر ساخت و نرم در الگوی سیاست خارجی

با توجه به ملاحظات روش شناختی می‌توان چنین ادعا نمود که سیاست خارجی در مقام تحلیل حدائق در بردارنده سه وجه اصلی است که هر یک تابع قواعد خاصی - از حیث ثبات یا تحول - می‌باشد. این سه وجه را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:[۱]

۱-۱. ایده سیاست خارجی

«ایده» (Idea) شکل دهنده انتزاعی‌ترین بخش «سیاست خارجی» می‌باشد که مقصود و فلسفه وجودی آن را نشان می‌دهد. عبارت دیگر، ایده، منطق عمومی حاکم بر کلیه ساخت‌ها و اصول و قواعد جاری را نشان داده و

طراحی راهبرد کل سیاست خارجی را بر عهده دارد. به همین دلیل است که از «ایده سیاست خارجی» می‌توان به عنصر اصلی و ماهوی هر سیاست خارجی تعبیر نمود. «میشل اسمیت» (Michael E. Smith) با عطف توجه به همین وجه سیاست خارجی است که آن را اصولاً پدیده‌ای برآمده از درون نظریه‌های هویتی دانسته و معتقد است که بازیگران در مقام عمل - حتی اگر منافع عینی مشترک داشته باشند - نمی‌توانند به همکاری کارآمد و پایدار در سیاست خارجی نایل آیند، مگر آنکه در مقام نخست به نظریه و ایدئولوژی واحد دست یافته باشند. بزعم وی توفیق اتحادیه اروپایی، از آنجا ناشی می‌شود که وحدت ایدئولوژیک مورد بحث در حوزه نظری حاصل آمده و لذا وحدت سیاست خارجی معنا و مفهوم یافته است (Smith 2004: 1-16). بر این اساس مشخص می‌شود که جوهره «سیاست خارجی» مقوله‌ای نرم افزارانه و مبتنی بر پاره‌ای از ایده‌ها و باورها می‌باشد.

۱-۲. رفتار سیاست خارجی

منظور از «رفتار سیاست خارجی» مجموعه استراتژی‌ها و سیاست‌های به اجرا درآمده توسط یک نظام سیاسی است که در ذیل اصول و به راهنمایی «ایده» شکل می‌گیرند. «رفتار» از آن حیث اهمیت دارد که ساز و کار عملیاتی برای تحقق اهداف بیان شده توسط هر بازیگر را شامل می‌شود. به همین خاطر است که «شبیلی تلهامی» (Shibley Telhami) در «هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه» بر این مطلب تأکید ورزیده و معتقد است که آسیب جدی بسیاری از بازیگران در این منطقه از آنجا ناشی می‌شود که بدون توجه به ایده سیاست خارجی‌شان، به طراحی رفتارهایی اقدام

۱۴ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

می‌ورزند که اگر چه با روند بین‌المللی همسو است، اما از اعتبار و روایی لازم در حوزه فرهنگی - هویتی‌شان برخوردار نیست. در نتیجه پاراداکس «رفتار - نظر» پدید می‌آید (Telhami 2002: 15-22)

با این تلقی، می‌توان دو سطح تحلیل برای «رفتار سیاست خارجی» قایل شدن:

۱-۲-۱. سطح رفتاری کلان (Macro Behaviour)

اگر استراتژی را طرحی جامع برای ارتباط دو حوزه «عمل» و «نظر» تعریف نماییم (افتخاری الف - ۱۳۸۴: ۱۱-۱۲)، آنگاه می‌توان چنین اظهار داشت که: بازیگران در عرصه «عمل» نخست به طراحی و ارایه استراتژی همت می‌گمارند که باز تعریف عینی «ایده» در چارچوب مقتضیات زمانی، مکانی و امکانات بازیگر به شمار می‌آید. هر استراتژی بنا به اهمیت تابع چند اصل کلی است که «ثبات نسبی» (Relative Stability) از جمله مهمترین آنها به شمار می‌آید (افتخاری ب - ۱۳۸۴: ۳۵-۲۱). منظور از «ثبات نسبی» آن است که تغییرات در سطح استراتژیک بسیار اندک و با ملاحظات دقیق و بسیار، صورت خواهد گرفت. به همین خاطر است که به شکل تدریجی و در بستر زمان این امر صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، این وصف نافی ویژگی «سکون» (Statistic) برای استراتژی است که آن را از پدیده‌ای پویا به مقوله‌ای متصل ب تبدیل می‌سازد [۲]. دلیل این امر آن است که ماهیت استراتژی‌ها چنان است که می‌باید متناسب با بازخوردهای (Feedback) محیطی از خود واکنش نشان داده و تکامل یابند. نتیجه آن که رفتار استراتژیک در سیاست خارجی لازم است، از ویژگی «ثبات نسبی» برخوردار

باشد. با این تفسیر مشخص می‌شود که سطح رفتاری کلان علی رغم عینیت، متاثر و در ذیل نرم افزار سیاست خارجی که همان ایده باشد، معنا می‌دهد.

۱-۲-۲. سطح رفتاری خرد (Micro Behaviour)

هر استراتژی برای ورود به عرصه تعاملات بین بازیگران، لازم است متناسب با شرایط محیطی باز تعریف و در حد و اندازه توان بازیگر و موضع گیری مخاطب و سایر بازیگران، به صورت سیاست (Policy) درآید. حجم بالایی از آنچه که به عنوان «سیاست خارجی» معمولاً از آن یاد می‌شود را همین «سیاست‌ها» شکل می‌دهد. به تعبیر «جان بیلیس» (Johan Baylis) و همکاران وی در «استراتژی در جهان معاصر» جهت احتراز از انتقادات واردۀ بر استراتژی که آن را به دلیل کلی بودن^[۳] در خور شرایط متحول جاری نمی‌داند، چاره‌ای جز آن نیست که بتوانیم به تعریفی عملیاتی از استراتژی در حد سیاست دست یابیم. با تعریف بالا مشخص می‌شود که ویژگی بارز «رفتارهای خرد» تحول پذیری آنها متناسب با شرایط و مقتضیات است (Baylis & et.al 2007: introduction). نتیجه آن که سطح رفتاری خرد سیاست خارجی، مشتمل بر گونه‌های مختلفی از سیاست‌ها می‌شود که از آن جمله می‌توان به سیاست‌های نرم افزارانه اشاره داشت.

۱-۳. سازمان سیاست خارجی

با استفاده از واژگان متعلق به نظریه «سیستم‌ها» می‌توان چنین بیان نمود که هر سیاست خارجی به مثابه یک سیستم دارای اجزاء و عناصر مادی‌بود است که در مجتمع «سازمان» آن را شکل می‌دهد. سازمان در این تلقی عام بوده و

۱۶ قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا

چنان که در جایی دیگر نشان داده‌ام (افتخاری ۱۳۸۴: ۳۲-۱)، حداقل دو بخش اصلی را می‌تواند شامل شود:

۱-۳-۱. سازمان اداری

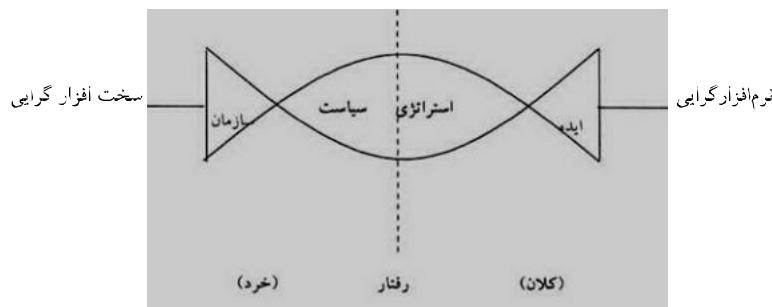
سازمان اداری آن بخش از سیاست خارجی را شکل می‌دهد که از آن به «ساختار» و یا «ساخت بوروکراتیک» تعبیر می‌شود. «چارلز کگلی» (Charles Kegley) و «ویتكف» (Wittkopf) از این منظر به بررسی «سیاست‌های خارجی» پرداخته، دو تصویر متفاوت از سازمان سیاست خارجی ارایه داده‌اند که می‌توان از آنها به سیاست‌های خارجی کوچک و بزرگ تعبیر نمود (Kegley & Wittkopf 2002 chp.5).

۱-۳-۲. سازمان انسانی

این بخش از «سیاست خارجی» به صورت سنتی مورد توجه تحلیلگران بوده و اعتقاد بر آن است که سیاست خارجی در نهایت تابعی از میزان دانش، فطانت، اهداف، منافع و بالاخره قابلیت‌های شخصی تصمیم‌گیران و مجریان است. برای مثال هیلزمن (Rogers Hilsman) در مقام طراحی الگوی سیاست خارجی آمریکا، این معیار را ملاک قرار داده و سیاست خارجی این کشور را تابعی از نقش بازیگرانی (مشتمل بر: رئیس جمهور، معاونان، مشاوران، تیم مریبان، وزراء اعضای کنگره، اصحاب رسانه) می‌داند (Hilsman 1967: 544-541). اگر چه در سایر الگوهای پیشنهادی - از قبیل الگوهای پیشنهادی از سوی کگلی و ویتكف (۲۰۰۲)، هرمان (۲۰۰۱) و افتخاری (۲۰۰۴) - افراد نقش منحصر به فرد ندارد، اما بررسی همان الگوها

نیز حکایت از آن دارد که برای «نیروی انسانی» نقشی مؤثر در نظر گرفته شده است. به طور خلاصه می‌توان چنین استنتاج کرد که سازمان انسانی از جمله محدودیت‌های اصلی «سیاست خارجی» است که در کلیه نظریه‌ها و الگوهای سیاست خارجی به آن توجه شده است [۴]. بر این اساس مشخص می‌شود که بعد انسانی سازمان سیاست خارجی، به طور مشخص نرم‌افزارانه و تابع قواعد این حوزه است. حال با تأمل در وجود سه گانه سیاست خارجی، می‌توان به تحلیلی جامع از ماهیت و ابعاد نرم‌افزارانه سیاست خارجی (مطابق نمودار شماره ۱) دست یافت:

نمودار شماره (۱) وجود نرم‌افزارانه و سخت‌افزارانه سیاست خارجی



گزاره اول

اصل در ایده سیاست خارجی به دلیل اشتمال آن بر اصولی که راهبرد سیاست خارجی را در مقام تعریف و تکوین تحت تاثیر قرار می‌دهند، نرم‌افزارگرایی است.

گزاره دوم

رفتار سیاست خارجی به دلیل آن که واسط بین دو حوزه «ایده - واقعیت» (Reality-Idea) است، ماهیتی دوگانه داشته و مشمول دو حکم سخت افزاری و نرم افزارگرایی می شود. بدین صورت که: الگوهای رفتاری کلان (استراتژی) ماهیتی نسبتاً نرم افزارانه دارد؛ حال آنکه سیاست‌ها عموماً سخت افزاری می باشند.

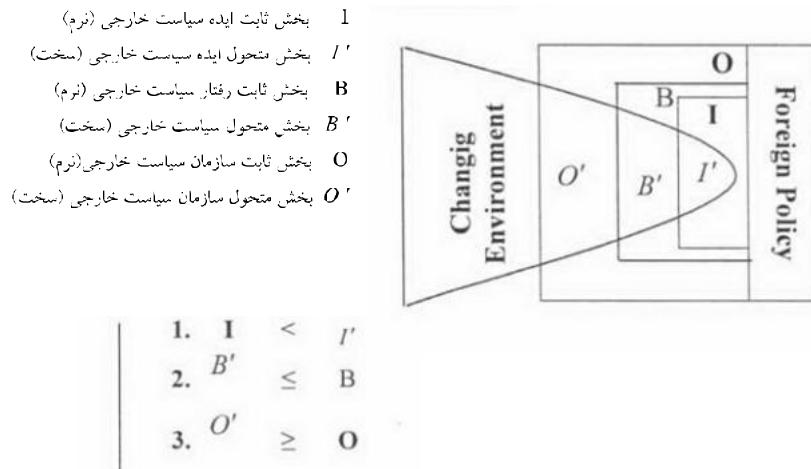
گزاره سوم

«سازمان سیاست خارجی» تابعی از شرایط و مقتضیات محیطی به شمار می آید، بنابراین اصل در آن تحول ابعاد ساختاری و انسانی سیاست خارجی متناسب با شرایط متحول محیطی می باشد. به همین دلیل است که این لایه از سیاست خارجی، در حکم «ضربه گیر» سیاست خارجی در مواجهه ایده‌ها و اصول سیاست خارجی با محیط متحول ارزیابی می شود. البته باید توجه داشت که سخت افزارگرایی سازمان مانع از وجود لایه‌های نرم افزار گرایانه و مهمی چون بحث نیروی انسانی نمی شود.

نتیجه آن که الگوی سیاست خارجی متأثر از طرح ایده «نرم افزارگرایی» به شدت متحول شده و ابعاد و سطوحی یافته است که دیگر نمی توان آن را با صرف اصول و قواعد حاکم بر الگوهای سخت افزارگرایانه سستی، فهم، تحلیل و یا بررسی نمود (نگاه کنید به نمودار شماره ۲) [۵].

نرم افزارگرایی در سیاست خارجی؛ با تکیه بر دیدگاه امام خمینی ره ۱۹ □

نمودار شماره (۲) عناصر سخت و نرم در الگوی سیاست خارجی



توضیح آن که:

□ بخش متتحول ایده سیاست خارجی پیوسته کمتر از بخش ثابت است.

(اصل ثبات در سطح ایده سیاست خارجی)

□ بخش متتحول رفتار سیاست خارجی، نبایستی چنان گسترده و سریع

الوقوع باشد که ماهیت سیاست خارجی را به چالش بکشاند.

| سازمان اجرایی و انسانی سیاست خارجی معمولاً متتحول بوده و از این

طریق شرایط متتحول محیطی، از سوی بازیگر درک و پاسخ مناسب دریافت

خواهد کرد. ثبات در این حوزه، به تصلب سیاست خارجی منجر شده و

امری مطلوب ارزیابی نمی‌شود.

۲. نرم افزار گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اگر چه عمدۀ تفاسیر موجود از «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» آن را الگوی متصلب و معارض با ماهیت متحول سیاست خارجی معوفی می‌نمایند (Ramczani 1986): اما چنان که در رویکرد اسلامی (مطابق با تفسیر امام خمینی) آمده، «منابع نرم» بیش از آن صرفاً «هنجرای و انتراعی» باشند، واقعیتی کاربردی به شمار می‌آیند که مانع از آن می‌شوند تا سیاست خارجی در مقام عمل بتوانند از مبانی دینی فاصله گرفته و در نتیجه کارآمدی خود را از دست بدهد. مطابق الگوی سه وجهی ارایه شده، «سیاست جمهوری اسلامی ایران» نیز دارای سه بعد اصلی - اما مکمل یکدیگر - به شرح زیر است:

۱-۲. تکلیف‌گرایی؛ ایده سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی

«ما تکلیف شرعی داریم عمل کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. اگر پیش بردیم، هم [به] تکلیف شرعی مان عمل کرده‌ایم، هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کرده‌ایم» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۷۸).

امام خمینی در فراز بالا، از وجود گونه‌ای خاص از قدرت در سیاست اسلامی یاد می‌نماید که می‌توان از آن به «قدرت برآمده از تکلیف» تعبیر نمود. این منبع قدرت، متفاوت از منابع سخت قدرت [۶]، در عرصه

سیاست خارجی می‌باشد که مورگتنا از آن به مثابه موتور محرکه و اصل اولیه سیاست بین‌الملل یاد نموده است (Morgenthau 1985: Chp.3).

با این تفسیر مشخص می‌شود که حکومت اسلامی بر مقتضای اصل «تکلیف‌گرایی» نه تنها از حوزه‌های عقلانی سیاست بدور نمی‌شود، بلکه برون شوی تازه‌ای برای وضعیت‌های پیچیده و دشوار می‌یابد که در آن با اتکاء به وعده‌های حق الهی، می‌تواند از عهده انجام وظایف خویش و تأمین بیشترین سهم از منافع کشور برآید. به همین دلیل است که آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در اندیشه امام خمینی^{۲۲} جمع شده و در نتیجه سیاستی دین مدارانه و کارآمد در عرصه سیاست خارجی پدید می‌آید که در آن هم جانب تکلیف و هم جانب اهداف بصورت توامان نگاه داشته شده است. تصریح

امام خمینی^{۲۳} در این خصوص معنادار است، آنجا که می‌فرمایند:

«ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم ... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی ... (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج: ۲۰، ۲۲۰).

من به صراحة اعلام می‌دارم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به آتش برای دسترسی به آن قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد» (امام خمینی، بی‌تا، ج: ۲، ۱۶۶).

نتیجه آن پذیرش تکلیف‌گرایی، دلالت برای التزام سیاست خارجی به حدود و مبانی‌ای را دارد که از جانب شارع به عنوان تکلیف حکومت دینی تعریف شده‌اند. التزام حکومت به این حدود و رعایت آنها به معنای

بهره‌مندی از قدرت نرمی است که الهی بوده و از ناحیه الله و در قالب اشکال گوناگون تجلی می‌یابد. سیاست‌های برآمده از ناحیه پذیرش این منبع قدرت در عرصه عمل عبارتند از:

۱-۲. اصل دعوت

در مواجهه با فضای جهانی بازیگران می‌توانند دو رویکرد متفاوت را پیشه نمایند:

نخست. جهانی سازی که در آن تلاش می‌شود با تحمیل هنجارهایی خاص و یکسان سازی کلیه رفتارها در عرصه بین‌الملل، به ساختار هژمونیکی دست یابیم که متأثر از قدرت بلامنازع یک بازیگر، در آن «سکون» - به معنای «امنیت و عدم جنگ» - حاکم است. این رویکرد تلقی‌ای منفی از «جهانی شدن» را ترسیم می‌کند که جز ناامنی نتیجه‌ای دیگر در پی ندارد.

دوم. جهان‌نگرایی رویکردی به شمار می‌آید که در آن اداره امور جهانی بر اساس میراث مشترک بشری و در پرتو هنجارهای متعالی و فراگیر مدنظر است. این تلقی مبتنی بر فرهنگ، آگاهی و همکاری است و در گفتمان اسلامی اصولاً طراحی و ارایه شده است.

با این توضیح حال می‌توان چنین اظهار داشت که اولین مصدق پذیرش قدرت نرم ناشی از تکلیف‌گرایی، التزام و اقدام برای معرفی این جهان بینی متعالی به کلیه بازیگران است. عبارت دیگر اندیشه اسلامی فراموشی بوده و حکومت اسلامی، موظف به اجرای اصل دعوت متناسب با شرایط و امکانات عصر حاضر است. بدین صورت که «سیاست خارجی» مکلف به

تحقیق «جهان‌گرایی» و نه «جهانی سازی» است. بعبارت دیگر «اصل عدم تحمیل» حکومت اسلامی را به آنچا می‌رساند که «دعوت کننده» و نه «تحمیل‌گر» باشد. به همین خاطر است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی با «جهان‌گرایی» قابل فهم است، اما «جهانی سازی» را به دلیل وجود عنصر «تحمیل» و «اجبار» برنمی‌تابد. چنان که می‌دانیم، جهان‌گرایی مقوله‌ای از جنس قدرت نرم و نه سخت می‌باشد.

«سیاستی که در صدر اسلام بود، یک سیاست جهانی بود.

پیغمبر اسلام ... دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل می‌داد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۱۳۷).

نتیجه چنین رویکردنی، تبدیل شدن سازمان سیاست خارجی به نهادی فعال و مؤثر در زمینه دعوت اسلامی است که «اجبارآمیز» نمی‌تواند باشد؛

چنان که امام خمینی^{۲۴} تصریح نموده‌اند:

«ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم ... نشان بدهیم

که [همه] عقلای عالم ... بفهمند که اسلام چی آورد، و می‌خواهد چه بکند در دنیا» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۸: ۱۱).

۲-۱-۲. اصل مقابله با ظلم

سیاست خارجی در حکومت اسلامی موظف است تا با اصل «ظلم» و شکل‌گیری روابط ظالمانه در نظام بین‌الملل مخالفت نماید. معنای این اصل

در رفتار سیاست خارجی آن است که:

نخست. حکومت اسلامی نمی‌تواند در مقابل سیاست‌های ظالمانه سکوت پیشه کند:

«ما مکلفیم که با ظلم مقابله کنیم ... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم» (امام خمینی، خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم، ۱۳۶۱، ج ۶: ۲۲۰).

دوم. حکومت اسلامی خود نمی‌تواند مجری سیاست‌های مبتنی بر ظلم بر دیگران باشد. این معنا برآمده از کلام پیامبر(ص) است، آنجا که می‌فرماید: مسلمانان چنان‌اند که نه ظلم می‌کنند و نه پذیرای ظلم می‌باشند. امام خمینی^{لهمه} متأثر از همین «اصل» است که فرموده‌اند:

«ما آن طور نیستیم که وقتی زور پیدا کردیم، با قدری بخواهیم در یک کشور دیگری دخالت کنیم. ظلم و تجاوز و تعدی در قاموس فرهنگ اسلامی جایگاهی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶: ۲۳۳).

۲-۱-۳. صلح‌گرایی

اگر چه مقابله با روندهای مبتنی بر ستم، در دستور کار سیاست خارجی حکومت اسلامی قرار دارد، اما باید توجه داشت که اصل برای حکومت اسلامی «صلح» و پاسداری از «صلح» است. لذا شأن مقابله و برخورد، بصورت موردي و در چارچوب «صلح‌گرایی» موضوعیت می‌یابد. به همین دلیل است که امام خمینی^{لهمه} ضمن رد دیدگاه انزوا طلبانه‌ای که دولتهای دیگر را به خاطر غیر اسلامی بودن، از حوزه روابط خارجی ایران، طرد می‌کردند [۶]: به صراحت اعلام می‌دارند:

نرم افزارگرایی در سیاست خارجی؛ با تکیه بر دیدگاه امام خمینی ره ۲۵ □

«ما با همه ملت‌های عالم می‌خواهیم دوست باشیم ...
می‌خواهیم روابط حسنی با احترام متقابل نسبت به هم
داشته باشیم (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج: ۸: ۱۱۴) ... اسلام با
همه کشورهایی که در جهان هستند، می‌خواهد دوست
باشد و دولت اسلامی با همه ملت‌ها، با همه دولتها می‌خواهد
که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد. در صورتی که آنها
متقابلًاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند» (امام خمینی
۱۳۶۱، ج: ۸: ۱۱۴).

۲-۱-۴. استقلال طلبی

تأمین استقلال و حداکثری نمودن ابعاد آن تا حد امکان، جزو اصول اولیه سیاست خارجی است که بر اساس پذیرش وجود اصول ثابت در عرصه سیاست خارجی، حضرت امام ره بر آن تأکید بسیار داشته‌اند. از این منظر سیاست خارجی موظف به حرکت در راستای تأمین «استقلال» و تلاش برای صیانت و تقویت آن است و هر آن اقدامی که این اصل را مخدوش سازد، به قطع محکوم و ناصوب است:

«اگر ما بخواهیم که مملکتمان یک مملکت مستقل آزاد [و] مال خودمان باشد؛ باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کیم و نشینیم دیگران انجام دهند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج: ۱۰: ۶۴-۶۳).

۵-۱-۲. استعلاء مبتنی بر عدالت

مطابق این اصل دینی که «اسلام چنان است که استعلاء می‌یابد و چیزی نیست که تحت سلطه قرار گیرد»، سیاست خارجی در حکومت اسلامی موظف است چنان رفتار نماید تا در نهایت تحت سلطه دیگر بازیگران نباشد. بعبارت دیگر رعایت اصل عزت‌مندی به مثابه یک اصل ثابت، مطرح می‌باشد. معنای این سخن آن است که عدالت می‌تواند راه را برای شکل گیری یک نظام مطلوب که در آن اسلام موقعیتی ممتاز (بدلیل ظرفیتهای عدالت محورانه‌اش) دارد، هموار سازد. لذا امام خمینی رهنما در مواجهه با نظام دو قطبی مسلط بر روابط بین‌الملل، به تصریح می‌فرمایند:

«ما با هیچ یک از قدرتها سازش نداریم. نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۲۰۹).

۵-۱-۳. اتحاد اسلامی

اگر چه سیاست خارجی به مقتضای اصل «صلح گرایی» به مشارکت جهانی می‌اندیشد، اما در این میان بازیگران مسلمان از موقعیت منحصر بفردی برخوردارند و لذا تلاش برای شکل گیری یک اتحادیه در حوزه کشورهای اسلامی که تواند در استقرار نظام عادلانه نقش محوری را ایفاء نماید، اولویت و اهمیت دو چندان می‌یابد. از دیدگاه امام خمینی رهنما اتحادیه کشورهای اسلامی، نه یک مقوله انتزاعی بلکه یک ضرورت کاربردی است که سیاست خارجی موظف به تحقق آن است:

«برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه، مسلمین است. اتحاد ممکن اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. هم پیمانی با تمام دول اسلامی است که در سراسر جهان (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۳-۸۵) ... امید دارم جمهوری اسلامی که بر مبنای اتحاد و تشریک مساعی با کشورهای مسلمان جهان [فعالیت می‌کند، نقش قاطعی در حصول به هدفهای والای اسلامی و خوشبختی مسلمانان سراسر جهان داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶: ۱۲۲-۱۲۳)

بر این اساس پذیرش وجود اصول ثابت برای عمل در عرصه سیاست خارجی ایران، اقتضای «وحدة گرایی با جهان اسلام» را دارد تا از این طریق اتحادیه کشورهای اسلامی موضوعیت یافته و با اتکاء به حمایت‌های معنوی الهی و اقدام مشترک کشورهای اسلامی، به بازیگری محوری در نظام بین‌الملل تبدیل شود.

نتیجه آن که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مقتضای اصل مهم تکلیف گرایی موظف به توجه به منابعی از قدرت است که ماهیت اولیه آنها نرم افزارانه است. منابعی چون چون عدالت محوری، اتحاد، ظلم ستیزی و ... که در یک بررسی جامع مشخص می‌شود تماماً موجود قدرت نرم برای برای قدرت سیاسی می‌توانند باشند.

۲-۲. بازخوانی منافع ملی؛ رفتار سیاست خارجی از دیدگاه امام

خمینی علیه السلام

اگر چه سیاست خارجی در فضایی مبتنی بر تغییر و تحول شکل می‌گیرد، اما معنای این سخن عدم التزام بازیگران به اصول و قواعدی مشخص برای مدیریت این تغییرات نیست؛ بلکه بالعکس عموم تحلیلگران تلاش دارد تا برای سیاستگزاران و دولتمردان اصول راهنمایی را مشخص سازند تا ایشان را در تحقق اهدافشان در عرصه سیاست خارجی - که همان تأمین منافع ملی بازیگر باشد - یاری رساند. بنابراین «نرم افزار گرایی» در این سطح دلالت بر التزام به قواعدی دارد که بازیگر را در تأمین منافع مساعدة می‌نماید. دیوید کلیتون (David Clinton) در «دو رویه منفعت ملی» (the Two Faces of National Interest) از مفهوم «منفعت ملی» به مثابه راهنمای «سیاست خارجی» یاد کرده و بر این اعتقاد است که انسجام رفتاری و توفیق بازیگران در سیاست‌های خارجی‌شان، بدون داشتن درک روشن و صحیحی از «منافع ملی» اصولاً میسر و ممکن بنظر نمی‌رسد (Clinton 1994: Chp.1).

با این تفسیر کلیه سیاستهای خارجی در مقام عمل را نمی‌توان سخت افزارانه فهم کرد؛ چرا که منفعت ملی می‌تواند ضرورتاً مادی نباشد. از رویکرد اسلامی ابعاد نرم افزارانه این مفهوم عبارتند از:

۲-۱. اصل عدم تعارض

با عنایت به مرجعیت حدود الهی برای کلیه رفتارها، سیاست خارجی کشور اسلامی نمی‌تواند در تعارض با اصول هویتی اش شکل بگیرد. عبارت دیگر

سیاست خارجی کشورهای اسلامی از حیث محتوایی نمی‌تواند بر اصول و قواعدی مخالف با آنچه که شریعت بیان داشته، تعریف شود. به همین دلیل است که نوعی سلامت در رفتار بازیگران مسلمان وجود دارد که آن را از الگوهای رفتاری مشابه - مربوط به سایر بازیگران - متمایز می‌سازد. برای مثال الگوی رفتاری پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) چنان بود که در عین صلابت و کارآمدی، موجد نوعی اطمینان خاطر برای سایر قدرتها بود. دلیل این امر اصولگرایی دولتهای اسلامی در مقاطع تاریخی یاد شده به احکامی بود که ایشان را از خیانت، ظلم، تجاوز، بسیاری و ... حتی در مقابله با مخالفان و دشمنان باز می‌داشت. امام خمینی ره بر این نکته تأکید بسیار داشتند و ضمن بیان اینکه جمهوری اسلامی موظف به تأمین حداقل منافع کشور در عرصه بین‌المللی است، معتقد بودند انجام این مهم نباید - و نمی‌تواند - دلیلی برای توسل به روشها و الگوهای رفتاری باشد که با اصول اسلامی چون عدالت، رحمت، و ... تعارض داشته باشد. این وجهه از اصولگرایی به سلامت الگوی رفتاری کشور اسلامی در عرصه عمل منجر می‌شود که تولید کننده اعتبار و اعتماد بوده و می‌توان آن را از عرصه‌های مهمی به شمار آورد که سرمایه اجتماعی کشور اسلامی چونسان یک منبع قدرت در سیاست خارجی اش ایفای نقش می‌نماید. بر این اساس منفعت ملی محدود به اصول و قواعد نرم افزارانه است.

۲-۲-۲. اصل مرجعیت مصالح دینی

مقتضای مرجعیت منافع ملی، عدم توجه به موقعیت و وضعیت سایر بازیگران است و به همین دلیل می‌باشد که بسیاری از تحلیلگران سیاست

خارجی و روابط بین‌الملل، منفعت گرایی را به مثابه فرآیندی منفی در مدیریت سیاست خارجی به سوی وضعیتی مطلوب و مبتنی بر مسالمت‌جویی، ارزیابی نموده‌اند (See Clinton 1994). حال آنکه مرجعیت اصول ثابت اسلامی، مانع از بروز چنین مشکلی می‌شود. دلیل این امر در تعديل منافع ملی بواسطه مصالح دینی می‌باشد. معنای این سخن آن است که دولت اسلامی، موظف به تأمین منافع کلانی است که شارع برای آن مشخص نموده است و در این چارچوب منافع نیز فهم می‌شود. به همین خاطر است که کشورهای اسلامی در سیاست خارجی‌شان صرفاً چنان نیست که نگاه محدود «ملی» را مد نظر قرار دهند؛ بلکه قواعد عمومی صادره از سوی شارع - و از آن جمله اصل دلسوزی برای هدایت دیگران - را مد نظر دارند. با این تفسیر، رفتار سیاست خارجی تابعی از اصل داشتن نگاهی فراگیر و فراملی برای هدایت دیگران و ساعتمندی ایشان می‌باشد و از این حیث تصلب و خشونت منافع ملی در رفتار سیاست خارجی کشور اسلامی، از ناحیه وجود «اصل ثابت»، به حداقل ممکن می‌رسد.

نتیجه آنکه، در رویکرد اسلامی، وجود «مصالح دینی» - به عنوان منبع قدرت نرم‌افزارانه - به تحدید و تعديل مرجعیت بلامنازع مفهوم منافع ملی کمک می‌نماید و از این طریق تصویر و جایگاهی تازه از منافع ملی را عرضه می‌دارد که آن را از عmom انتقادات وارد به این مفهوم - به مثابه مفهومی متصلب و غیر عقلانی در عرصه سیاست خارجی - پیراسته و هویتی معقول با کابردی مشخص می‌بخشد [۷]. چنانکه ملاحظه می‌شود مورد اول (یعنی عدم تعارض رفتارها با قواعد اسلامی) بیشتر به اصلاح رفتارهای کلان بازیگر اسلامی در عرصه سیاست خارجی نظر دارد؛ و صورت دوم (یعنی

تحدید منافع ملی) بیشتر به پالایش رفتارهای خود بازیگر مسلمان در سیاست خارجی اش دلالت دارد و بدین ترتیب هر دو حوزه رفتاری متأثر از «اصول ثابت اسلامی»، پیراسته و تقویت می‌گردد.

۲-۳. نرم افزارگرایی و نهادمندی؛ سازمان سیاست خارجی از دیدگاه امام

Хمینی ره

نرم افزارگرایی در سومین سطح تحلیل متوجه ساختار سیاست خارجی می‌باشد که بدلیل مرجعیت اصل «تغییر و تحول» در این سطح از سیاست خارجی، معمولاً تأثیرات ناشی از پذیرش نرم افزارگرایی در عرصه سیاست خارجی، محدودتر می‌گردد. بعارت دیگر سازمان اداری و انسانی سیاست خارجی مقوله‌ای اصولاً عرفی به شمار می‌آید که بازیگران متناسب با شرایط زمانی و مکانی‌شان و در حد و امکاناتشان به طراحی و اجرای آن همت می‌گمارند. از این منظر نحوه سازمان دهی دستگاه سیاست خارجی، بخش‌های آموزشی – کاربردی آن، فرآیند جذب نیرو و نحوه ارتقای دورن سیستمی ایشان، و یا حتی مقولات برنامه‌ای کلان تری چون پیشرفت اداری و مناسبات بین بخشی درون دستگاه وزارت خارجه و ... از جمله موضوعاتی است که کم تغییر بوده و کشورهای اسلامی از این حیث ضرورتاً تفاوت ویژه‌ای ندارند.

با آینحال معنای تحلیل عمومی بالا نفی اعتبار اصول نرم افزارگرایانه در لایه بیرونی ریاست خارجی نمی‌باشد؛ چرا که اسلام به مقتضای ماهیتیش برای این سطح از سیاست خارجی – اگر چه جنبه عرفی داشته و به شدت متحول و متغیر است – اصول عمومی‌ای را وضع نموده که می‌تواند در

انسجام بخشی به ماهیت سیاست خارجی، مؤثر باشد. اصول عملی این حوزه عبارتند از:

۱-۳-۱. اصل اصالت در مقابل تشبّه

مطابق رویکرد اسلامی، مجریان سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل موظف هستند تا هویت مستقل خویش را در مقام ظهور نیز به نمایش گذارند و از این حیث الگویی خاص و متمایز را تشکیل دهند. بر این اساس «تشبّه به غیر»، امری نامطلوب ارزیابی می‌شود. تأکید امام خمینی ره به مجموعه دست اندکاران سیاست خارجی مبنی بر ضرورت رعایت آداب رفتاری و حتی ملاحظات پوششی از این منظر قابل درک و تأمل می‌باشد. با عنایت به تکرار این توصیه در موقع مختلف، چنین می‌توان استنباط نمود که مقتضای اعتبار این اصل در سطح ظاهر نیز آن است که هویت اصیل اسلامی پاس داشته شود و دستگاه سیاست خارجی اسلامی، به عنوان گونه‌ای متمایز شناسانده شود. با این تعریف «تشبّه» مقوله‌ای مذموم و اصالت (به معنای به نمایش گذاردن الگویی اسلامی) وظیفه‌ای ممدوح ارزیابی می‌گردد.

۱-۳-۲. اصل تعهد و تخصص

سازمان انسانی دستگاه سیاست خارجی اگر چه در تعامل با بازیگران متعدد و مختلفی است که عموماً از اصول اسلامی به دورند، اما در مقام شکل‌گیری این دستگاه لازم می‌آید تا نیروهای جامع دو اصل تعهد و تخصص در این دستگاه جذب و به فعالیت بپردازند. دلیل اهتمام ویژه امام خمینی ره به این مهم آن بود که – به تعبیر ایشان – نیروهای حاضر در این سازمان، سفیران

جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند. لذا باید چنان باشد که ضمن داشتن توانمندی اولیه برای انجام وظایف متعارف دیپلماتیک از امکان و توان جذب دیگران نیز برخوردار باشند. عبارت دیگر سیاست خارجی چون جنبه دعوی دارد؛ باید افرادی را در خود جای دهد تا دیگران در تعامل با ایشان از طریق تأثیرپذیری از رفتار و گفتارشان به نوعی اسلام را درک کنند. این نوع خاص - و البته مهمی - از تبلیغ است که امام خمینی رحمت الله برای وزارت خارجه قابل بودند. نتیجه این رویکرد، پالایش نیروی انسانی در این عرصه می‌باشد که به تقویت سازمان - در مقام تحقیق اهدافش - منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

اگر چه نمی‌توان منکر این واقعیت شد که شرایط و ملاحظات سخت افزارانه در تعریف الگوهای رفتاری دارای نقش مهمی هستند، و بر این اساس سیاست خارجی به عنوان یک الگوی رفتاری خاص در حوزه سیاست، بدلیل قرار گرفتن در فضای متحول منطقه‌ای و محیطی، لاجرم هویتی سخت افزارانه می‌یابد که می‌طلبد متناسب با شرایط و امکانات هر بازیگر به تعریف آن اهتمام ورزید؛ اما در کنار این واقعیت، اصول علمی و عملی دیگری نیز وجود دارند که به تعدل رفتار بازیگران منجر می‌شود. از جمله این اصول می‌توان به ضرورت مدیریت تغییرات و تحولات اشاره داشت و اینکه بازیگران لاجرم برای تعریف و اصلاح سیاست خارجی‌شان در مقام عمل، نیازمند وجود قواعد راهنمایی هستند که ایشان را هدایت و در جهت تأمین اهدافشان باری رساند. این واقعیت دوم، ما را بدانجا

رهنمون می‌شود تا توجه به ابعاد، سطوح و ماهیت نرم‌افزارانه سیاست خارجی را امری ضروری معرفی نماییم. بعبارت دیگر ماهیت متحول سیاست خارجی، منافاتی با پذیرش وجود اصالت ماهیت نرم‌افزارانه و ثابت آن ندارد.

در این چشم‌انداز، اصول نرم‌افزارانه پیشنهادی اسلام در عرصه سیاست خارجی، بعنوان راه‌کاری کارآمد جهت تقویت منابع قدرت نرم سیاست خارجی مطرح می‌گردد که برای آن می‌توان سه محور اصلی برشمرد:

نخست. عملکرد اصول نرم‌افزارانه در مقام تعریف و فهم سیاست خارجی؛ که با پیوند زدن سیاست عملی با اصل تکلیف‌گرایی به تولید قدرت نرم برای تحقق اهداف سیاست خارجی منجر می‌شود.

دوم. عملکرد اصول نرم‌افزارانه در مقام فهم رفتار سیاست خارجی؛ که با پیوند زدن منافع ملی با مصالح دینی، به پالایش سیاست خارجی و تقویت سرمایه اجتماعی کشور در سطح بین‌المللی، منجر می‌شود.

سوم. عملکرد اصول نرم‌افزارانه در مقام طراحی سازمان و نهاد؛ که با پیوند زدن تخصص علمی با تعهد دینی، به پیرایش و آراستگی رفتار سیاسی منجر می‌شود.

این تفسیر از «اعتبار و مرجعیت اصول نرم‌افزارانه در عمل»، چنان که امام خمینی رهنما اظهار داشته‌اند، نه تنها به تصلب در عرصه سیاست خارجی منجر نمی‌شود؛ بلکه بالعکس تحول و تقویت آن را در پی دارد که می‌توان از آن به الگویی پویا و کارآمد از سیاست خارجی تغییر نمود که بیش از منابع سخت قدرت، از ناحیه منابع قدرت نرم تأیید و حمایت می‌گردد.

یادداشت‌ها

- [۱]. الگوی تحلیلی مبتنی بر سه رکن «ایده، سازمان و منافع» را متناسب با الگوی سه بخشی ارایه شده از سوی باری بوزان (Barry Buzan) برای دولت (مشتمل بر ایده، پایگاه مادی و مظاهر نهادینه) اتخاذ و بازسازی نموده‌ام. باری بوزان این الگو را در ارتباط با تحلیل دولت به کار برده است. نگارنده با اصلاح و تکمیل آن، به الگوی تحلیلی فراگیری دست یافته که می‌تواند برای تحلیل پدیده‌های مختلف به کار آید (جهت آشنایی با دیدگاه بوزان نگاه کنید: (Buzan 1991: Chp.2).
- [۲]. تفاوت‌های مفهومی و کاربردی ثبات با سکون بسیارند. ثبات ضرورتاً با سکون فهم نمی‌شود و می‌توان از مفهوم «ثبات پویا» که دارای ویژگی بارز تغییر و تحول است، نیز تعبیر نمود. آنچه در سیاست خارجی مدنظر می‌باشد، ثبات و نه سکون است.
- [۳]. تحلیلگران سیاست خارجی مایل هستند از «سازمان انسانی» در دو سطح از تأثیرگذاری یاد نمایند: نخست؛ در سطح راهبردی که در نتیجه نوع شخصیت دولتمردان، تلقی مرجع از منفعت تغییر می‌نماید و در پس آن سیاست خارجی متأثر می‌شود. دوم؛ در سطح کاربردی که نوع برداشت و تصمیم افراد و کارگزار در عملکرد سیاست خارجی تأثیرگذار می‌باشد.
- [۴]. از جمله دیدگاه‌های مطرح در این حوزه می‌توان به رویکرد آقای دکتر محمود سریع القلام (سریع القلام ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۰) اشاره داشت. ایشان با طرح نظریه «اصول ثابت» در عرصه سیاست خارجی به